

۳۲۵۰

از اطلاع اداره ملی اسناد و کتابخانه ملی ایران به دست نویسنده

نوشته: احمد معوض مفسر قم ایران و قطب علمی رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی
دکتر در زبان و ادبیات فارسی استاد دانشگاه الازهر قاهره

برابر با از اسناد ایرانی ۱۲۰۰ هجری

که هم

دادرسی در عهد

سلجوقيان و خوارزمشاهان

یکی از پایه های مهم که سلجوقیان و خوارزمشاهان برای تحریک بینیه حکومت خوش برگزیده و با اصرار از آن نگهبانی میکردند دادرسی و دادستانی بوده که با مذاقه هرچه بیشتر وسیله خود سلطان و یا زیر نظر او و با دست کارگزاران مذهبی و اداری که از طرف سلطان گماشته میشدند صورت میگرفته و اصول عدالت را در کشور همگانی و فراگیر میکرد.

اسنادی که در منابع و مجموعه های علمی که در آمده نشان میدهد که دستگاه دادرسی در عهد سلجوقیان بیشتر از سازمانهای دولتی بد نظر سلطان بوده و با اهمیت زیاد بدان نگاه میشده، و شاید یکی از دلائل اهتمام سلجوقیان بدادگرانی همین فرمانها و دستورهای باشد که در تعیین قضات و سرکردگان دولت صادر میکردند. این فرمانها اضافه بر اینکه سرشار از سوگندوز نهار برای جلوگیری از ستم است با پیش درآمد های آغاز شده که

سراپا از دادگری و دادستانی سخن دارد.

در فرمانی جهت تعیین محمد بن خلف‌المکی در منصب قاضی الممالک چنین آمده است: «قوام کار شریعت و دوام نظام مملکت توأمانند، و اطراد احوال ملت و اتساق اعمال دولت متلا زمان، رونق اسلام را استمرار جز بسایه سیاست ملوک کامگار ممکن نگردد، و اساس ملک را استقرار جز بیمن حراست دین آفریدگار صورت نبیند، و اهمال مصالح ملت نظام مملکت را بی درنگ گستته گرداند، و اختلال بارکان شریعت قاعدة دولت را سخت زود مستأصل کند.»^۱

تکیه سلاطین سلجوقی بر کلمه عدالت در فرمانهای خود و توصیه آنها با مانند داری در داوری، و برابری در ستاندن داد «بی‌گفتگو» نمایشگر ایمان آنها بعدالت و انعکاسی از روش آنها در کشور داریست. آنچه که در منشور دیوان سلطان سنجر ذکر رفته و پایه جهانداری را نه تنها آرامش و آسایش و فراخی زندگی خوانده، و بداد بخشی حکام و داد آفرینی خداوندان ملک و برابری مردم در مقابل قانون دعوت کرده بلکه شرط بقای حکم شایستگی فرمانروایان، آراستگی آنها به پاکیزگی در دادخواهی، امانت داری در گفتار و کردار و توانائی آنها در گزینش کارگزاران و کار پردازان با وجودان خلاصه میکند.^۲

در فرمانی که برای تعیین والی بلخ صادر شده این حقیقت بیشتر تأکید شده، و چنین ذکر رفته است: «ثبات دولت و نظام شمل مملکت از نتایج و ثمرات افاضت عدل و اشاعت احسانست که بدان مأموریم از آفریدگار تبارک و تقدس آنجاکه میگوید در

۱- التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی (بهاء الدین محمد البغدادی) .

۲- عتبة الكتبة ، ص ۳۰ وبعد آن (منتجب الدین بدیع اتابک الجوینی) .

مصحف مجید : ان الله يأمر بالعدل والاحسان و ايتاء ذى القربى
ديگر جای می گويد : و احسن كما احسن الله اليك ، و صاحب شريعت
سيد انبيا و رسول صلوات الله عليه و عليهم أجمعين گفته است :
عدل ساعة خير من عبادة سبعين سنة ، و عدل آن باشده حق بموضع
نهاده آيد و کار در نصاب استحقاق مرمت فرموده شود و قاعدة
اعط القوس باريها تمهيد افتاد و هرکس از خلائق جهان ، رعایا
و مستخدمان و متقلدان اعمال و مباشران امور دینی و دنیا بر
معارج و مدارج استحقاق و استقلال نگاه داشته شود .^۳

در دوران خواجه نظام الملک طوسی ، وزیر مشهور
سلجوqi ، دادرسی اهمیت بیشتری پیدا کرد و کوشش بیگیر
برای گسترش داد و عدل از راه حمایت ستمدیدگان انجام یافت .
و در نتیجه مسئله عدل و داد در پيشاپيش دیگر مسائل و حتى مذهب
و شعائر مذهبی بحکم اینکه «الملک يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم ،
ملك باکفر بپاید ، و با ستم تپاید »^۴ قرار گرفت . و کار بدانجا
رسید که تأمین عدالت اجتماعی ، آزادی کار و کاسبی رعیت و
برخورد از فرزندان میهن از حقوق و آسایش و امنیت همه و
همه جزو سیاست دولت قرار گرفت .

شاید بتوان یکی از علل اهمیت دادگستری را در زمان
سلجوqیان رسونخ عادات و سنت بومی خواند که با قوانین شريعت
اسلامی توأم آمده و شیوه ویژه‌ای آفرید . هر آنچه هست تلفیق این
دو ، قضاوت و دادرسی درکشور را در بالاترین پایه قرارداد و قضات
را جزوی از نیروی سلطان - نیروی اجرائی و تقنینی درآورد

۳- عنبة الكتبة ، ص ۷۴ و دنباله آن (بدیع) .

۴- خواجه نظام الملک ، سیاست نامه ، (شیفر) ص ۸ ، (دارک) ص ۱۵ .

بطوریکه مهمترین وظیفه در کادر دولتی بشمار میرفت . و در همین دوران بود که بنای پی گیر کردن داد و عدالت انواع مختلف دادرسی «از شرعی گرفته تا مدنی و لشکری» در میدانهای زندگی «اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قضائی و نظامی» ظهرور کرد . سلطان بلندترین پایه داد و دادرسی ورئیس و ناظر کل سازمان قضائی بود، و قضاط پاره‌ای از قدرت سلطان و جانشین او معرفی شدند . سلطان در هفته دو روز پرای رفع ستم و ستاندن داد و قضاط و دادرسان دیگر همه روزه برای دادرسی شرعی، مدنی و لشکری می‌نشستند ، و ستمزدگان را بحقشان میرسانندند .^۵

نظام الملک در وصف جریان کار سخن مشهوری دارد که نشانه‌ای از دور اندیشه اوست : «همیشه خلقی بسیار از متظلمان بر درگاه مقیم باشند و هر چند قصه را جواب می‌یابند نمی‌روند ، و هر غریبی و یا رسولی که بدین درگاه می‌رسد و این فریاد و آشوب می‌بیند چنان می‌پنداشد که براین درگاه ظلمی عظیم می‌رود بر خلق » .^۶

اختلاط دادرسی مدنی با دادرسی شرعی

سلطین سلجوقی و خوارزمشاهان خود شخصاً و یا بوسیله سرکردگان کارдан و امین، کار دیوان المظلالم (دیوان عالی دادستانی) را انجام میدادند و کار دادرسی شرعی (قضا) را بقضات شایسته می‌سپردند . و کارهای دادرسی مدنی را بکار آمدان بر جسته و کاردان واگذار می‌کردند تا آنکه بر وفق عرف و رسوم و قوانین

۵- مرجع سابق ، (شیفر) ص ۱۰ ، (دارک) ص ۱۸ .

۶- مرجع سابق ، (شیفر) ص ۲۰۷ ، (دارک) ص ۳۲۵ .

بدادخواست‌های مردم رسیدگی کنند. قضات شرع عادة « خواه در مسائل مذهبی و خواه در مسائل غیر مذهبی » طبق نصوص شریعت اسلامی داوری میکردند. حال آنکه دادرسان مدنی و اداری طبق قوانین و رسوم و سنن وقت بحل و فصل دادخواهی‌های مردم میپرداختند.

این سه نوع دادرسی از دیدگاه کار و هدف از یکدیگر جدا نبودند، و ویژگیهایی که هریک را از دیگری مستقل کنند نداشتند. چون هرسه همانطور که برآه و رسم آئین اسلام عمل میکردند، جوانب مدنی و اداری را نیز مرااعات میکردند.^۷

علیغم اینکه دادرسی در دوران سلجوقیان و خوارزمشاهان بطرق مختلف انجام می‌یافت، و چندین مرجع عہده‌دار این وظیفه بودند، قضات شرع همیشه مقام والاتر از دیگر مراجع دادرسی داشتند. چون تنها وظیفه آنها دادرسی و داوری بین مردم نبود بلکه پا بپای کوشش در راه دادرسی و نگهداری از عرف اسلامی و مبارزه با بیدینی در گرددش چرخ سیاست و تحکیم پیوند دولت با ملت نیز نقش بزرگی ایفا میکردند. و این خود اگر در موارد بسیار بزیان وظیفه اصلی قاضی بود، لکن اصولاً برای تقویت بازویان قضات سودمند بود.

هنگامی که روابط بین خلیفه و سلطان سلجوقی بهبود

۷- کتاب الرسائل بالفارسية، ورق ۹۴ ب - ۹۵، احکام سلاطین ماضی، ورق ۷۳ أ و دنباله آن (رشید الدین الوطواط)، عتبة الكتبة، ص ۴۵ - ۴۶ (بدیع)، التوسل الى الترسّل، ص ۵۶ وصفحات بعدی آن (بهاء). ر. ک.

Tyan, E. : Histoire de l'organisation judiciaire en pays d'islam. Tome 1. P. 49 ff.

Amedroz, H.F.: The Mazalim Jurisdiction in the Ahkam Sultaniyya of Mawardi, J. R. A. S. (1911), P. 655.

یافت ، اهمیت قضات و پیشوایان مذهبی و اختیارات آنها نیز رو به افزایش نهاد ، «ازمان سیاسی و سازمان مذهبی تقریباً بیکدیگر پیوستند . قضات از یک سو جانشین سلطان و از سوی دیگر جانشین خلیفه شدند . بنام خلیفه کار مذهبی را انجام میدادند و بنام سلطان معضلات سیاسی و اجتماعی را حل میکردند . و بهمین سبب بود که به قضات القاب پاسداران شریعت ، جانشینان حضرت پیغمبر و امانت داران خدا در زمین خدا داده شد .^۸

وضع قاضی در این دوره شبیه بوضع خلیفه بود ، چون هردو از نظر شریعت و دفاع از حق و اسلام جانشین پیغمبر اسلام شمرده میشدند ، و از هم اینرو وجوه شبه فراوان بین آنها وجود داشت . لکن اختیارات قاضی فراتراز اختیارات خلیفه بود ، برای اینکه او در کارهای سیاسی و دینی و فکری با دستگاه دولت همکاری میکرد ، و پا بپای مسائل مذهبی قضایای سیاسی را نیز رسیدگی میکرد .

کاری بعوامل مختلف که در این زمینه – یعنی برتری قاضی بر خلیفه نقشی داشتهنداریم – ولی قدر مسلم اینست که نظام – الملک سرنشته‌دار این دگرگونی بوده و تصمیمات او که قضات را نمایندگان سلطان معرفی کرده و آزادی کامل و نیرومندی آنها را خواسته و اختیارات زائده‌الوصف که او بآنها داده شاهد برهمین مدعی است : «این قاضیان همه نایب پادشاهاند و برپادشاه واجب است که دست قاضیان قوی دارد و حرمت و منزلت ایشان باید که

۸- التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ ودنیاله آن (بهاء) ، و نیز Schacht, J. : An Introduction to Islamic Law (Oxford, 1964), PP. 49 ff.

بکمال باشد از بهر آنکه ايشان نايب خليفه‌اند و شعار او دارند و خليفه و گماشته پادشاه‌اند و شغل او می‌کنند . »^۹

ديوان مظالم

بالاترین مرجع دادستانی در عهد سلجوقيان و خوارزمشاھان ديوان مظالم بود که سلاطين - برای اينکه با مردم در تماس باشند و ستمزدگان از دست شحنه ، قاضی ، متولی اوقاف ، سداران ، سركردگان دولتی و ستمکاران ديگر از طبقات غير ديواني بدان پناه برند و دادخواست خود را بسلطان برسانند - دائره بودند . سلاطين يا خود شخصاً کار ديوان مظالم را انجام ميدادند ، و يا سرپرستي آن را بكسانی که مورد اعتماد آنها بود ميسپرندن . طفرل بيگ و ملكشاه شق اول را بريگزиде ، و در موارد بسيار کار ديوان را خود اداره ميکرند . ^{۱۰} اما ديگر سلاطين کارديوان را يا بنزديكان خويش و يا بوزرا و يا امرا ميسپرندن . و برای آنها قوانين و برنامه هائي وضع ميکرند که داد مردم را بروفق همان قوانين بخواهند .

ديوان مظالم شامل دو نوع محکمه بود :

۱) ديوان عالي کشور «بالاترین مرجع قضائي در سطح کشور» .

۲) هيأت دادرسي مدنی ولايات .

ديوان کشوری بنزدگترین مرجع قضائي بود که بنامهای «ديوان مظالم» ^{۱۱} «قضای درگاه در كل ممالك» و يا «يولوق اعلى

۹ - خواجه نظام الملک ، سياست‌نامه ، (شيفر) ص ۴۰-۴۱ ، (دارك) ص ۵۹-۶۰ .

۱۰ - الروندی ، راحۃ الصدور ، ص ۱۲۱ ، ابن‌الاثیر ، الکامل فی التاریخ ، ج ۱۰ ص ۱۴۳ - ۱۴۴ .

۱۱ - عتبة الكتبة ، ص ۱۶ و دنباله آن (بدیع) .

نرکل ممالک»^{۱۲} و رئیس کل آن بنامهای «صاحب دیوان مظالم»^{۱۳} «امیرالیوق»، یا حاکم یولوق‌السلطان»^{۱۴} نامیده میشد.

ریاست دیوان کشوری (یولوق‌اعلی) یکی از بزرگترین مناصب در دستگاه دولتی بود که کفه‌اش از دیگر مناصب بعداز‌سلطان یا اتابک سنگینتر بود و تمام کارمندان عالیرتبه دولت: «ملوک، امرا، وزرا، سپهسالاران، متجنده و مسلحه» دستوراتش را در هرموره بجا می‌آوردند.^{۱۵}

قاعدتاً رئیس یولوق‌اعلی قضاط زیر دست خود (نواب و معتمدان) را که خود سمت ریاست شعبه‌های دیوان مظالم در ایالتها و مواضع (شهرستانها و بخشها) داشتند بمحل کارشان میفرستادند تا آنکه حسب نظر خود او و بروفق شایستگی هرقاضی بکاردادرسی شکایتهای مردم بپردازند.^{۱۶}

در یکی از اسناد عمده سلجوقی، در کرمان رئیس دیوان مظالم بنام «دادبیگ» یا «امیرداد» یاد شده^{۱۷}، که از نظر وظیفه در آن - وجه خلافی با دیوان مظالم سلجوقیان فارس که از آن سخن میداریم - دیده نمیشود، بویژه آنکه پایه «امیرداد» بعداز اتابک بزرگترین پایه در دستگاه قضائی سلجوقیان کرمان بشمار آمده است.

همانطور که در آغاز اشاره شد مسائلی که بر دیوان مظالم عرض میشده دو جنبه داشته یا منوط باصلاحات اداری و تغییر

۱۲- وسائل الرسائل و دلائل الفضائل (القسم الثاني من ...)، ورق ۹۵ ب و دنباله آن، النسوی، سیرة السلطان جلال الدین منکربنی ص ۲۷۶، ۲۸۲. یولوق یا یولق بزبان ترکی محلی معنی دیوان مظالم است.

۱۳- احکام سلاطین هاضمی، ورق ۲۹ ب - ۱۳۰.

قوانين مالیات بوده ، و یا شامل دادخواستهای عمومی برای توسعه خدمات ، گسترش امنیت ، مبارزه با فساد و شکایت ضد کارمندان و کارگزاران دولت بوده که دیوان برابر قوانین و مقررات مربوطه برله یا علیه آنها قراری اتخاذ می‌کرده است .

دادرسی مدنی

دادرسی مدنی همان دادرسی است که گماشتگان و جانشینان سلطان در قلمرو کار خود انجام میدادند . و مجریان آن یا وزیر (استاندار) و یا وائی (فرماندار) و یا رئیس (بخشدار) و یا مالک اراضی ^{۱۴} و یا مقطع (مقاطعه‌دار - مستأجر اراضی دولتی) ^{۱۵} بودند . حکام اقالیم که شامل جمیع نمایندگان سلطان از وزیر تا والی ، رئیس و مقطع بودند وظیفه داشتند در حوزه کار خود جنایتکاران و گردن‌کشان را با مجازات کردن و یا گرفتن خون بهما (قصاص ودیه) کیفردهند ، و حق ستمزدگان را از ستمکاران بگیرند ، و دست چپاولگر را کوتاه کنند . و آنچنان آنها را کیفر دهند که دیگران جرأت ارتکاب جرائم را نداشته باشند . ^{۱۶}

این نوع دادرسان در بسیاری موارد تقریباً کار دادرسای امروزی را می‌کردند . مثلاً خواهان و طرف او را احضار و جواب دعوی را بررسی می‌کردند . آنگاه اگر جنبه مذهبی داشت آنرا بشورای دادرسی شرعی (مجلس قضا) ^۳ و اگر جنبه غیرمذهبی

۱۴- التوصل الى الترسيل ، ص ۴۳ وبعد آن (بهاء) ، ایواغلی حیدر ، ورق ۲ ، ب .

۱۵- وسائل الرسائل ، ورق ۴۱ و بعد از آن ، ورق ۴۸ ب - ۴۹ ب و تکمله آن برودق ۱۰۸ و بعد آن پس ورق ۱۰۴ ب و دنباله آن ، ورق ۱۵۲ و صفحات بعدی آن .

۱۶- عرائض الخواطر و نفائس النواذر (فاتح) ورق ۳۷ ب ۱۳۸ (رشید الدین) .

داشت پس از بحث و بررسی و رایزنی با خداوندان رای و تدبیر^۳
برووق عرف قرار لازم را صادر میکردند.^{۱۶}

از نحوه کار حکام اقالیم و فرمانداران چنین برمی‌آید که آنها
از نظر تنظیمی – در قلمرو خود حق سرپرستی برقضات و حکام
اقالیم^{۱۷} و بن رؤسای شعب دیوان مظالم در اقالیم و مواضع
داشته‌اند.^{۱۸} بدلیل اینکه حاکم اقلیم و والی و رئیس حق این را
داشته که شکایت را بررسی و قضات شرع و کارشناسان عرفی را
احضار و خود شخصاً هر نوع قرار در دادنامه مخصوص صادر و
دعوی را حل و فصل کند.^{۱۹} و یا آنکه نمایندگان (نائبان) بمجلس
قضائی گسیل نماید تا بررسی دادرسی نظارت و در هنگام لزوم
دخالت کنند «و اگر دقیقه‌ای که موافق شرع نباشد لفظاً و لحظاً
قولاً و فعلاً باید بتدارک آن مشغول گردد».^{۲۰}

حکام اقالیم نه تنها حق دخالت در کارقاضی را داشتند، بلکه در یک
خط متوازی و پابپای قاضی وظیفه داشتند که منعوفان از اسلام
را بکیفر برسانند . در یکی از اسناد تاریخی آمده است که وزیر
(استاندار) وظیفه داشته از دین برگشتگان را سه روز زندانی
کند و آنها را بتوبه بخواند. و چنانچه توبه نکردند قرار اعدام
آنها را صادر نماید .^{۲۱}

دادرسی شرعی

بزرگترین منصب در سازمان دادرسی در زمان سلجوقیان و
خوارزمشاهان سمت أقضى القضاة بود، که بدون اوامر او هیچ –

۱۷- التوصل الى الترسيل ، ص ۱۳ و صفحات بعدی آن (بهاء).

۱۸- عتبة الكتبة ، ص ۲۱ و دنباله آن ، ص ۲۶ و بعد آن (بدیع).

۱۹- عتبة الكتبة ، ص ۲۱ و صفحات بعدی آن (بدیع).

۲۰- وسائل الرسائل ، ورق ۵۹ و دنباله آن .

گونه امور شرعی انعام نمی‌یافت.^۱ و تنها کلک او بود که همه جا قضاوت را سامان می‌بخشد. أقضى القضاة بالقاب مختلف از آنجلمه «قاضی جملة ممالک»^{۲۱} ، «قاضی در کل ممالک»^۱ ، «اقضی القضاط مطلق در کل ممالک»^۱ یا «اقضی القضاط در کل ولایات»^{۲۱} یاد شده است.

در یکی از فرمانهای سلطان البارسلان برای تعیین «قاضی جملة ممالک»^{۲۱} ، وظیفه اقضی القضاط را نگهداری از مساجد و رقبات وقف ، انجام دادرسی شرعی، دقت کردن در وصیت نامه ها و قباله ها و دیگر اسناد که بدو بامانت سپرده میشود بقلم داده . و ضمناً بسر کرد گان دولتی و رؤسای شعب مالیات (عمال) بر درآمد و بخشداران (رؤسا) و قاطبه رعایا توصیه میکند که با قضی القضاط اهمیت هرچه بیشتر بدهند و اوامر اورا بجای آورندن .

در زمانی که نظام الملک در عهد ملکشاه باوج قدرت رسید بسیاری از امور دینی را خود شخصاً بدست گرفت . از آنجلمه سرپرستی سازمان اوقاف که خود شخصاً برآن نظارت میکرد. اینکار و همچنین دخالت او در دیگر امور دینی موجب شد که از قدرت قضی جملة ممالک تا حدی کاسته شود، برای اینکه خود نظام الملک تقریباً سمت اقضی القضاط را اشغال کرده بود . البته نحوه کار نظام الملک در نظارت بر اوقاف و روابط او با قضی القضاط و خلاصه، کار خود قضی القضاط بعنوان سمت مستقل روش نیست. و چنین برمی‌آید که أقضی القضاط در این دوره خود نظام الملک بوده و این دلیل بر اهمیت قضاوت و پیشرفت آن در حکومت سلجوقيان در زمان نظام الملک میباشد .

۲۱- ایواغلی حیدر ، منشات ، ورق ۴ او دنباله آن .

اسناد تاریخی درباره روابط نظام‌الملک با قاضی جمله ممالک و چگونگی کار اقضی القضاط چیزی یاد نکرده . و معلوم نیست که نظارت خواجه نظام‌الملک بر اوقاف و بازرگانی که او در این مورد انجام میداده چگونه بوده و دیوان اوقاف چه نوع دیوانی و رابطه بین دیوان اوقاف اقالیم و سازمان اوقاف در مرکز چسان بوده است . ولی از مجموع چنین بر می‌آید که اقضی القضاط در کنار زدن و گماشتن قضاط شرعی و مدنی (حکما) و الفای دادنامه‌های قضاط شرعی (عقد سجلات) و قضاط مدنی (حکم حکما) – البته بادلیل و برهان روشن – آزادی کامل داشته است.^۱

اما دومین منصب در سازمان دادرسی در عهد سلجوقیان و خوارزمشاهان سمت قاضیان ایالات و مواضع (استانها و بخش‌ها) است که بنامهای قاضی القضاط یاد می‌شود.^۲ اینگونه قضاط وظیفه داشتند در محور کار خود ، در ایالات و مواضع با مذاقه بکار دادرسی پردازند تا آنکه از احترام کامل مردم پرخوردار باشند ، آنها عادتاً از میان اهالی منطقه تعیین می‌شدند و در بسی موادر عنوان قضاوت را اباعن جد بارث می‌بردند .^۳

۲۲- عتبة‌الکتبه ، ص ۴۵-۶۴ (قاضی) ، ص ۹ و بعد از آن ، ص ۳۲-۳۳ ، ص ۵۰ و صفحات بعدی آن ، ص ۵۷-۵۸ ، ص ۵۸-۵۹ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۵۷ ب و بعد از آن ، ورق ۱۲۸ و دنباله آن (رشید) (قاضی‌القضاة) این مدارک تأکید می‌کنند که سلطان خود شخصاً قضاط اقالیم و مواضع را تعیین می‌کرده ، و این خود منافي با آن‌لامبتوں است که نوشتہ سلطان فقط قضاط مناطق مرکزی را تعیین می‌کرده ، و کار تعیین قضاط اقالیم و مواضع بعهده حکام و مقطوعان همین مناطق بوده است . ر.ا.

Cambridge History of Iran , Vol. 5, P. 271 .

۲۳- از آنجمله عتبة‌الکتبه ، ص ۶۴ و صفحات بعدی آن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۲۲ ب و دنباله آن (مخلص‌الدین ابوالفضل المنشی) .

قاضيان در هر جا نيز يك يا دو يا چند نماینده (نواب ، نائبان) ^{۲۴} يا قائمقام ^{۲۰} را داشتند که دادياران و ياوران آنها بشمار می آمدند . درجه شان سومين درجه در سلسه مراتب سازمان قضائي آن وقت بشمار می آيد .

اينگونه نمایندگان عادتاً از طرف خود سلطان ^{۲۰} و گاهی بوسيله اقضى القضايات تعیین ميشدند . ^{۲۶} در يك سند تاريخي آمده است که سلطان اتسن خوارزمشاه در هنگامی که قاضى القضاة خوارزم را با خود بمنگ مiberد پسر او را به جانشينی او تعیین کرد ، و يك قاضى دیگر نيز گماشت تا اينکه اگر پسر اقضى القضاة بعللى ازانجام وظيفه سرپریچد قاضى دوم کار او را انجام دهد . ^{۲۲}

بدین ترتیب منصب های منظم در سازمان دادرسی قضائی در زمان سلجوقيان و خوارزمشاهان را میتوان بچهار درجه تقسیم کرد :

- ۱ - سلطان که بالاترین مرتبه قضائی و رئيس کل سازمان دادرسی در کشور بود .

- ۲ - اقضى القضايات که جانشين سلطان در کار قضاؤت بود ، و برخی از کارهای قضائی را شخصاً انجام میداد .

۲۴ - عتبة الكتبة ، ص ۹ و بعد آن ، ص ۳۲-۳۳ ، ص ۵۷-۵۸ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۷۹ و دنباله آن ، ورق ۱۲۸ و بعد آن (رشید) ، مجموعه رسائل رشید الدین الوطواط (بالعربیة) ج ۱ ص ۷۹ - ۸۰ ، التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ و صفحات بعد آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسية ، ورق ۹۴ ب - ۱۹۵ .

۲۵ - عتبة الكتبة ، ص ۹ و صفحات بعد آن ، ص ۵۰ و دنباله آن (بدیع) .

۲۶ - التوصل الى الترسيل ، ص ۴۳ و بعد آن ، ص ۵۶ و صفحات بعد آن (بهاء) .

۲۷ - احکام سلاطین ماضی ، ورق ۵۷ ب و بعد آن (رشید) .

۳- قضاط یا قاضی القضاطی که از طرف سلطان در ولایات و مواضع تعیین میشدند .

۴- نائبان قاضی ایالات که کارشان اداره امور قضائی در دهات بود .

و گویا این ^{کتابهای مدرسه فتوحه قم} کنوه اخیر دادخواهیهای پیش پا افتاده و غیر مهم را انجام میدادند . و دیگر دعاوی را که از اهمیت برخوردار بوده پس از تهیه پرونده به قضاط ایالت میفرستادند .

اضافه بر این چهار، در دستگاه قضائی کارمندان عالی رتبه دیگر نیز بودند که کارهای دیگر دیوان دادرسی از قبیل تهیه دادنامه، نوشتن قبله ، اسناد و قرارداد را بعینده داشتند . بالاترین پایه این نوع کارمندان دبیران ^{۲۸} و وکلا ^۱ بودند که از بین کارداران شایسته برگزیده میشدند و خود نمونه در کار و کارپردازی و نظارت فنی بر دادرسیها بودند .

نشستهای قضاط (مجلس قضا ^{۱۹} یا مجلس حکم ^{۲۰}) برای حل و فصل دادخواهیهای مردم عادة در مسجد و یا در خانه قاضی و یا جای دیگر که قاضی آنرا تعیین میکرد صورت میگرفت .

شروط یک قاضی و وظایف او

از اسناد موجود بر میآید که قاضی میباشد : مسلمان ، آزاد ، خردمند و با اطلاع کامل از اصول فقه باشد . گاهی آلوهه بلغزشیهای منافی با اخلاق نباشد . پنهانگار ، خداترس ، پایبند

^{۲۸}- عتبة الكتبة ، ص ۹ و صفحات بعدی آن (بدیع) ، التوسل الى الترسل ، ص ۵۶ و دنباله آن (بهاء) ، ایوانعلی حیدر ، ورق ۴ و بعد از آن .

^{۲۹}- عتبة الكتبة ، ص ۶۶-۶۷ ، ص ۷۴ و دنباله آن (بدیع) .

^{۳۰}- عتبة الكتبة ، ص ۵۰ و صفحات بعدی آن (بدیع) .

اصول اخلاق و دستورات دین مبین اسلام باشد.^{۳۱} باید در داوری بقرآن و حدیث پیغمبر^{۳۲} و بآنچه از ائمه^{۳۳} و یاران پیامبر^{۳۴} باقی مانده رجوع کند، و اجماع امت و روش پیشوایان اسلام را مد نظر بگیرد.^{۳۵} و با حکام مذهب ابوحنیفه النعمان^{۳۶} (و در جائی که پیروان دیگر مذاهب باشند با حکام همان مذاهب قضاوت نماید).

کتابخانه مدرسه فرهنگ

در یکی از نامه‌های تکش خوارزمشاه با قضی القضاط در این مورد چنین ذکر رفته است که اقضی القضاط باید علاوه بر قیاس و اقتباس از احکام دین مبین اسلام خرد خود را بکار گیرد و در اجتہاد هرچه بیشتر موشکافی کند.^۱ (بعقیده ما فقط اقضی-

-۳۱- عتبة الكتبة ، ص ۶۴ وبعده آن (بدیع) ، مجموعة رسائل رشید الدين الوطواط (بالعربیة) ، ج ۱ ، ص ۸۰-۷۹ ، التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ وصفحات بعدی آن ، (بهاء) ، الرسائل بالفارسية ، ورق ۹۴ ب - ۱ ۹۵ ، ایوانگلی حیدر ، ورق ۱ ۴ وبعده آن .

-۳۲- عتبة الكتبة ، ص ۹ وصفحات بعدی آن ، ص ۳۳-۳۲ ، ص ۴۶-۴۵ ، ص ۵۰ و بعده آن ، ص ۵۹-۵۸ ، ص ۶۴ ونباله آن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۱۵ ب و بعده آن (بدیع) ورق ۷۳ ۱ و دنباله آن ، ورق ۱ ۷۹ و بعده آن ، ورق ۱۲۸ ۱ و دنباله آن (رشید) ، التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ وصفحات بعدی آن (بهاء) .

-۳۳- عتبة الكتبة ، ص ۹ وصفحات بعدی آن ، ص ۳۳-۳۲ ، ص ۵۰ و دنباله آن ، ص ۵۸ - ۵۹ (بدیع) .

-۳۴- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۳ ۱ و بعد از آن ، ورق ۷۹ ۱ و دنباله آن ، ورق ۱۲۸ ۱ و بعده آن (رشید) .

-۳۵- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱ ۷۹ و بعده آن ، ص ۱۲۸ ۱ و دنباله آن (رشید) التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ وصفحات بعدی آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسية ، ورق ۹۴ ب - ۱ ۹۵ .

-۳۶- عتبة الكتبة ، ص ۴۵ - ۴۶ ، ص ۵۰ و بعده آن ، ص ۵۹-۵۸ (بدیع) .

القضات حق اجتهاد را داشته و نه همه قضات) .

قاضی باید با خداوندان فقه و دین داران و درست کاران (فقها و صلحاء) و پیشوایان مذهبی (ائمه) و رستکاران و اهل فتوی مشورت کرده^{۳۷} ، و دادگرانه قرار دعوی را صادر نماید، بوکیل مدافع (حامی و مفتش) ^۱ در صورتیکه مخالف با حق باشد وقوعی نگذارد . و بهبیح یک از طرفین دعوی حیف و میل نکرده^{۳۸} و تحت تأثیر زرق و برق دنیوی قرار نگیرد^{۳۹} .

قاضی باید در وقت دادخواهی سراپا گوش و هوش باشد^{۴۰} باطرافیان دعوی (مدعيان و خصوم) خوب گوش فرا دهد^{۴۱} و چنانچه مصلحت ببیند که آشتی گرانه و با گذشت طرفین ، دعوی را حل و فصل کند در این کار کوتاهی ننماید ،^{۴۲} و اگر در این مورد توفیقی احراز نکند بشق دیگر که قرار دعوی است روی آورده

۳۷- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۳ ۱ و بعداز آن (رشید) ، عتبة الكتبة ص ۹ وصفحات بعدی آن (بدیع) ، التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ و دنباله آن (بهاء) ، الرسائل بالفارسية ، ورق ۹۴ ب - ۹۵ أ .

۳۸- ایوانگلی حیدر ، ورق ۴ ۱ و بعداز آن (بدیع) ، عتبة الكتبة ص ۴۵-۴۶ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۲۸ ۱ و بعداز آن (رشید) ، الرسائل بالفارسية ، ورقه ۹۴ ب - ۹۵

۳۹- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ ۱ و بعداز آن (رشید) ، عتبة الكتبة ص ۵۰ و دنباله آن (بدیع) ، التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۴۰- عتبة الكتبة ، ص ۹ و دنباله آن (بدیع) .

۴۱- ایوانگلی حیدر ، ورق ۴ ۱ و بعداز آن ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ ۱ و بعداز آن ، ورق ۱۲۸ ۱ و دنباله آن (رشید) ورق ۱۱۵ ب و بعداز آن (بدیع) ، التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء) .

۴۲- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ ۱ و بعداز آن (رشید) .

و قضیه را یکسره کند^{۴۲} ، در صادر کردن قرار نه عجله کند^۱ و نه هم تأخیر در آن تعویز نماید^۳ . واگر خدای نکرده لغزشی در حکم ببیند فوراً دادنامه را لغو و غیر قابل اجرا بودن آنرا اعلام کند^۴ .

گواهان

از این نظر که گواه در دادرسی اهمیت زیاد دارد ، قاضی باید پیش از هرچیز وضع اخلاقی گواهان را در قلمرو حوزه اجتماعی - شان بررسی کند و ببیند گواه با اطرافیان نزاع چه رابطه ای دارد و آیا سودی از صدور حکم برله یا علیه یکی از اطرافیان دعوی دارد^{۴۴} . گذشته از این باید پیش از هرچیز گواهان را تزکیه کند^{۴۰} تزکیه کننده باید هم شخص مشهور پرهیزگاری و پاکدامنی باشد^{۴۵} و چنانچه ثابت شود که یکی از گواهان گواهی دروغین داده ، فوراً باقضی القضاط گزارش کند تا اقضی القضاط دربار سلطان را در جریان بگذارد و دربار « بموجب قرآن مجید که شهادت زور و عبادت اصنام که اعظم آثام است دریک ردیف قرار داده » تدابیر لازم را اتخاذ کند^۱ .

-۴۳- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹ ۱ و بعد از آن (رشید) ، التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء).

-۴۴- عتبة الكتبة ، ص ۹ و دنباله آن ، ص ۵۷ و صفحات بعدی آن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۱۵ ب و بعد از آن ، ۱۲۸ ۱ و بعد از آن (رشید) ، التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ و صفحات بعدی آن (بهاء).

-۴۵- احکام سلاطین ماضی ، ورق ۱۲۸ ۱ و بعد از آن (رشید) .

اجرای دادنامه‌ها

بطوریکه از منابع و اسناد بر می‌آید: دادنامه‌های قضائی و یا حکم قضات در برابر شکایت‌هایی که بر آنها عرضه می‌شود همیشه بر مبنای ضوابط ثابتی صادر می‌شود، کافه اعیان و معتبران و مشاهیر و معتمدان دیوان اعلی (همگان) باید در برابر آن سراسر تسلیم فرود آورند.^{۴۶} و رئیس شحنه یا نایب شحنه (کلانتر) خود شخصاً مسئول اجرای حکم قضات و تنفيذ قضایا است.^{۴۷} کما اینکه کارمندان دستگاه دولتی وظیفه دارند که قرار محکم را بدون چون و چرا و بی‌کم و زیاد محترم شمرند، و بدان عمل کنند^{۴۸} در برابر قاضی باید در اجرای حکم بر کارمندان و کارگزاران دربار و دولت متکی باشد. و در برابر دربار خود را مسئول بداند چه از حق دربار و یا نمایندگان دربار است که در وقت لزوم قاضی را برکنار کنند.^{۴۹}

پژوهش

از اسناد و منابع عهد سلجوقیان و خوارزمشاهان بر می‌آید که داد باخته (محکوم) حق این را داشته که علیه قرار های صادر شده از مجالس قضابدیوان مظالم پژوهش دهد و تقاضای تجدید نظر

۴۶- عتبة الكتبة ، ص ۹ و صفحات بعد آن ، ص ۳۲-۳۳ (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی ، ورق ۷۹۱ و بعداز آن ، ۱۲۸۱ و دنباله آن (رشید) ، مجموعه رسائل رشید الدین الوطواط (بالعربیة) ج ۱ ص ۷۹-۸۰ . التوسل الى الترسيل ، ص ۱۳ و صفحات بعد آن (بهاء) .

۴۷- عتبة الكتبة ، ص ۴۵-۴۶ (بدیع) .

۴۸- سیاست نامه (شیفر) ، ص ۳۸ (دارک) ص ۵۱ ، التوسل الى الترسيل ، ص ۱۳ و بعداز آن (بهاء) .

را در قرار های صادره بنماید ، و کسی را که حکم بنفع او صادر شده به محکمه دیوان مظالم بکشاند .^{۴۸}

بازرسی قضائی

یکی از کارهای خواجه نظامالملک ایجاد بازرسی در امور اداری و قضائی بود . بدستور او سلطان وقت مردی پاککیش ، پرهیزگار و شایسته امانتداری را در هریک از ایالتها و مواضع کشور تعیین میکرد ، که کار او نظارت بر احکام و اعمال ماموران دولتی بود . او وظیفه داشت روش سران دولت را در قلمرو کارشان بخصوص کار قاضی ، محاسب ، عامل و شحنه را بامداده هرچه بیشتر زیر نظر بگیرد و بدربار گزارش کند .

نظامالملک اهمیت بازرسی قضائی را در نوشته‌ای چنین تاکیدکرده است: « بهر شهری نگاه کنند تا آنجا کیست که او را برکار دین شفقتی است و از ایزد تعالی ترسان است و صاحب غرض نیست . او را بگویند که امانت این شهر و ناحیت درگردن تو کردیم . آنچه ایزد تعالی از ما پرسد ما از تو پرسیم . باید که حال عامل و قاضی و شحنه و محاسب و رعایا و خرد و بزرگ میدانی و میپرسی و حقیقت آن معلوم ما گردانی و در سر و علانیت مینمایی تا آنچه واجب آید اندر آن میفرماییم . واگر کسانی که بدین صفت باشند امتناع کنند و این امانت نپذیرند ایشان را الزام باید کرد و باکراه بباید فرمود . و سلطان باید که احوال قاضیان مملکت یگان یگان بدانند و هر که از ایشان عالم و زاهد و کوتاه دست باشد او را برآن کار نگاه دارند ، و هر که نه چنین بود او را معزول کنند ، و بدبیگری که شایسته باشد بسپارند . و هریکی را از ایشان براندازه کفاف او مشاهره‌ای اطلاق کنند

تا او را بخیانتی حاجت نیفتد ، که این کاری مهم و نازک است از بهرآنکه ایشان پرخونها و مال های مسلمانان مسلطاند . چون بجهل و طمع و قصد حکمی کنند برحاکمان دیگر لازم شود آن حکم را امضا کردن و معلوم پادشاه گردانیدن ، و آن کس را معزول کردن و مالش دادن . و گماشتگان باید که دست قاضی قوی دارند ، و رونق در سرای او نگاه دارند . و اگر تعذری کنند و بحکم حاضر نشوند ، و اگر محتشم بود او را بعنف و کره حاضر کنند . »^{۴۹}

وظائف دیگر قاضی

در استناد تاریخی درباره وظیفه قاضی چنین آمده است : مسئولیتهای قاضی یکی دو تا نیست . وظیفه اصلیش کوشش برای آسایش و امن عمومی مردم از راه تأمین عدالت در امور دادرسی است . قاضی سخنگو و مدافع و جانشین مردم است و در هنگام نا امنی و اختلال آرامش خود عهدهدار امنیت و مسئول جان و اموال آنها میباشد .^{۵۰}

و از این نظر که دانشمندان و پیشوایان مذهبی مقام والائی در میان مردم دارند و آنها را وارثین انبیا و جانشینان حضرت محمد مصطفی (ص) میدانند ، و نیز از این نظر که سیاست سلاجقه و خوارزمشاهان برپیوستن سازمان دین بسازمان سیاسی استوار است ، قصاصات گاهگاهی به نمایندگی از خلیفه و یا سلطان بر رأس هیأتی بمناطق دیگر در داخل و یا خارج از کشور فرستاده میشوند . و این خود در وقتی است که مأموریت هیأت نمایندگی از سلطان و

-۴۹- سیاست نامه (شیفر) ص ۴۳ - ۳۸ (دارک) ص ۶۳ - ۵۶ .

-۵۰- انوشروان بن خالد الکاشانی ، تاریخ دوله آل سلیوق (بالعربیة) ، ص ۱۸۸

یا خلیفه بسیار بزرگ است و یا جنبه مذهبی دارد.^{۰۱} وظائف دیگر قاضی عبارت از جلوگیری از انتشار العاد و افکاری است که باعث بهمخوردن عقیده مسلمانان میشود.^{۰۲} و از همین رو قاضی باید اضافه برکار قضایت خود مرجع فتوی و عهدهدار امامت و خطبه جمیعه در قلمرو کار خویش باشد.^{۰۳} کار تدریس مسائل دینی در مساجد و یا مدارس دیسی، نگهداری از قرآن و احادیث، از راه ترویج قرائت درست قرآن و تدریس احادیث صحیح، جلوگیری از تعریف هریک از آن دو، و نیز جلوگیری از تحریف گفته‌های یاران پیامبر،^{۰۴} سپرستی در کار مساجد و اداره آنها، تعیین ائمه مساجد و تعیین محاسبان و مشرفان برای نظارت بر کار آنها، همه و همه جزو مسئولیت‌های قاضی بشمار است.^{۰۵}

بدینسان مسئولیت قاضی تنها قضایت و نگهداری از شریعت اسلامی نیست، اداره مساجد، ترمیم ساختمانهای دینی و مدارس، اداره بنگاههای خیری و رقبات موقوفه (موضع خیر، اوقاف، مسبلات)، نظارت در دخل و خرج اموال موقوفه، تقسیم غلات

۰۱- عتبة الكتبة ، ص ۸۹-۸۸ و صفحات بعد آن ، ص ۹۱-۹۲ احکام سلاطین ماضی ، ورق ۵۷ و دنباله آن (رشید) .

(بدیع) الرواندی ، راحة الصدور ، ص ۱۰۵ ، انوشروان بن خالدالکاشانی، تاریخ دوله آل سلجوق ، ص ۱۰ - ۲۰ - ۲۶۸ (رسول سلطان) ، ص ۲۶ ، ۶۹ ، ۲۱۵ (رسول خلیفه) .

۰۲- عتبة الكتبة ، ص ۵۰ و بعداز آن (بدیع) .

۰۳- ایواغلی حیدر، ورق ۴ او دنباله آن، عتبة الكتبة، ص ۳۳-۳۲، ص ۵۰ وبعداز آن، ص ۵۸-۵۹ (بدیع)، احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۷۹ وبعد آن (رشید) التوسل الى الترسـل، ص ۵۶ وصفحات بعد آن (بهاء)، الرسائل بالفارسية ورق ۹۴ ب - ۱۹۵ .

رقبات وقفى بر مستحقان آنها ، بكار بستن وصيت خداوندان وقف در ترميم اموال موقوفه و در تحديد جهت صرف فوائد آن ، اجاره دادن عقارات وقفى و ابطال اجاره – از کارهای اساسی قاضی نيز بشمار است .^{۱۰۱} (در صورتيكه اموال وقفى متولی داشته باشد، تمام کارهای مربوطه بوقف عادتاً بعهده متولی است) .

يکی از کارهای ديگر قاضی تصدق بر قبالة ، نامه‌ها و بر سندهائی است که بين بازرگانان و پيشهوران رد و بدل ميشود . قاضی در حضور اطرافيان عقد و حضور گواهان عادل (شهود عدول) وثيقه را مهر ميکند . و اگر لازم باشد نزد خود نگاه ميدارد و يا بشخص امينی (او صيا ، امنا و حفظه ثقات) می‌سپرد .^{۱۰۴}

تقسيم ترکات متوفی بن ورثه ، اجرای وصيتهای متوفی بن طبق احکام شريعت اسلامی^{۱۰۰} و تحويل گرفتن ترکه متوفيان بدون وارت ، حل و فصل در امور شرکا و حق شفعه (حق صفقه) آنها ،^{۱۰۶} نگهداري از اموال ايتام (بانظارت شخصی يا باسپردن به شخص امين) تا رسیدن بسن بلوغ (وقت ايناس رشد)، اداره اموال آنها ، جلوگيری از سوءاستفاده از اموال ايتام «بی‌حجه»، تعیین خرج لازم برای يتيم از مال او و تسلیم املاک او در وقت

۵۴- ايواغلى حيدر ، ورق ۴۱ وبعد آن عتبة الكتبه، ص ۹ وصفحات بعدى آن (بديع) ، التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ و دنباله آن (بهاء)، الرسائل بالفارسية ، ورق ۹۴ ب - ۱۹۵ .

۵۵- احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۲۸ ۱ و بعد از آن (رشید)، التوصل الى الترسيل ، ص ۵۶ وصفحات بعدى آن (بهاء) .

۵۶- عتبة الكتبه، ص ۲۱ وبعد از آن (بهاء)، التوصل الى الترسيل، ص ۵۶ و دنباله آن (بهاء)، الرسائل بالفارسية ، ورق ۹۴ ب - ۱۹۵ .

بلوغ^{۵۷} . و نیز قاضی حق نظارت بر اموال کسانی دارد که از دیار خود غائب هستند تا وقتی که بخانه و منزلشان برگردند و اموال آنها بخود آنها باز داده شود، ^{۵۸} همه از وظائف اساسی (ولایت مال) قاضی است .

و نیز قاضی ولی شرعی زنانی است که ولی ندارند (ولایت النکاح) . او در وقت زناشوئی از طرف زنی که ولی ندارد صیفه نکاح را اجرا میکند، و صیفه ایجاب را در برابر شوهر و یا وکیل او قرائت مینماید . و اوست که کابین اینگونه نکاح را تعیین میکند ، کما اینکه حق این را داردکه شوهر غیر کف را نپذیرد .^{۵۹}

قاضی ارتش

سازمان ارتش نیز قاضی ویژه‌ای داشته که بنام «قاضی حشم و لشکریان و متجنده حضرت» یاد میشده .^{۶۰} سلطان سنجر این منصب را بقاضی مجددین واگذار کرده، و منشوری بهمین منظور صادر نموده و دادرسی نظامی را بهمراهی ریاست سازمان اوقاف (اوqاف ممالک) باو سپرده ، و او را مأموریت داده که بین نظامیان بر وفق احکام ابوحنیفه قضایت نماید . و بعدهم و لشکریان از ترکان و افراد خانواده سلطنتی نیز دستور داده تا آنکه در امور شرعی بمجددین مراجعه کرده و اورا داور مطلق در امور قضائی بدانند .^{۶۱}

^{۵۷} - عتبة الكتبة، ص ۹ وبعد از آن (بدیع)، احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۱۵ ب ودبالة آن (بدیع)، ورق ۷۹ وبعد از آن، ورق ۱۲۸ أ ودبالة آن (رشید)، مجموعه رسائل رشید، ج ۱ ص ۷۹ - ۸۰ ، الرسائل بالفارسية ورق ۹۴ ب - ۹۵ أ .

^{۵۸} - احکام سلاطین ماضی، ورق ۷۹ وبعد از آن ، ۱۲۸ أ ودبالة آن (رشید)، التوسل الى الترسّل ، ص ۶۵ وصفحات بعدی آن (بهاء) .

^{۵۹} - عتبة الكتبة ، ص ۵۸-۵۹ (بدیع)

حقوق قاضی

قاضی همانند دیگر کارمندان سازمان مذهبی جزو دستگاه اداری دولت بود ، و حقوق ماهیانه مرتبی داشت. اسنادی که در دست است حقوق ماهیانه قاضی را بنام های «مرسوم»^{۵۹} و «ادرارات»^{۶۰} یادکرده است . نظام الملک حقوق قاضی را آنقدر بالا برده که کفاف زندگی او را کاملاً بنماید و به هیچ وجه بدیگران نیاز پیدا نکند .^{۶۱}

منابع و مأخذ :

- ابن‌الاثیر، عز الدین محمود، الكامل فی التاریخ (تورنبرج) لیدن ۱۸۵۱-۱۸۷۶ م.
 - ابوشروعان بن خالد الكاشانی تاریخ دولة آل سلجوقي، القاهرة ۱۹۷۴ م .
 - بدیع‌اتابک‌الجوینی، منتجب‌الدین، عتبة‌الکتبه (محمد‌قرزوینی - عباس‌اقبال)، تهران ۱۳۲۹ ش .
 - بغدادی، بهاء‌الدین محمد‌بن مؤید ، التوسل الی الترسیل ، (احمد بهمنیار)، تهران ۱۳۱۵ ش .
 - الرواندی ، محمد‌بن علی بن سلیمان ، راحة‌الصدر و آية‌الصدر در تاریخ آل سلجوقي (محمد اقبال)، لایدن ۱۹۲۱ م .
 - النسوی، محمد‌بن احمد، سیرة‌السلطان جلال‌الدین منکبرنی (حسن احمد حمدی) ، القاهرة ۱۹۵۳ م .
 - نظام‌الملک ، خواجه نظام‌الملک‌الحسن‌الطوسي، سیاست‌نامه (شیفر) پاریس ۱۸۹۱ م. (دارک) چاپ اول ۱۳۴۰ ش، چاپ دوم ۱۳۴۷ ش .
 - وطواط ، رشید‌الدین ، مجموعه رسائل رشید‌الدین الوطواط ، القاهرة ۱۳۱۵ هـ / ۱۸۹۸-۱۸۹۷ م .
 - نسخه جامعه‌مراسلات اول‌الباباب (ابوالقاسم ایوان‌غلی‌حیدر)، موزه‌بریتانیا، شماره Add ۷۶۸۸
 - وسائل الرسائل ودلائل الفضائل (القسم الثاني من ...)، (مانچستر) شماره ۴۹۷ فارسی .
 - کتاب الرسائل بالفارسية (محمد‌بن عبد‌الخالق‌المیهینی)، (فاتح) شماره ۴۰۷۴ / ۲
 - احکام سلاطین ماضی، مجموعه‌ای منشآت عهد سلجوقيان و خوارزمشاهيان و اولئل عهد مغول (لنجراد) .
-
- ۶۰- عتبة‌الکتبه ، ص ۵۰ وبعد از آن (بدیع) ، احکام سلاطین ماضی، ورق ۱۱۵ ب ودبیله آن (بدیع).